

شناخت

اصول فرهنگ نویسی

حسین سامعی

اصول فرهنگنویسی

حسین سامعی (متولد ۱۳۳۲، تهران)

زبان‌شناس، فرهنگ‌نویس، مترجم

تألیف

فرهنگ اصطلاحات دوره قاجار: قشون و نظمیه (با یحیی مدرسی و زهرا صفوی میرهن)، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۰

فرهنگ معاصر هزاره انگلیسی - فارسی (با علی محمد حق‌شناس و نرگس انتخابی)، فرهنگ معاصر، ۱۳۸۰

دستور زبان فارسی (با علی محمد حق‌شناس، مهدی سمانی، و علاء الدین طباطبائی)، مدرسه، ۱۳۸۵

الگوهای ساخت واژه در زبان فارسی (با همکاری ملیحه تقسیری)، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۳

واژاسازی در زبان فارسی: یک انگاره نظری، کتاب بهار، ۱۳۹۵

صرف در زبان فارسی، کتاب بهار، ۱۳۹۵

اصول فرهنگ‌نویسی، کتاب بهار، ۱۳۹۸

گفتارهایی در باب فرهنگ‌های فارسی، کتاب بهار، ۱۳۹۸

گفتارهایی در دستور و زبان‌شناسی، کتاب بهار، ۱۳۹۸

ترجمه

رامین جهانبگلو، نقد عقل مدرن، ۲ جلد، فریان روز، ۱۳۷۷-۱۳۷۶

ایران و مدرنیته (گفت و گوهای رامین جهانبگلو)، گفتار، ۱۳۷۹

ویرایش

فرهنگ کوچک انگلیسی - فارسی (سلیمان حییم)، ویراست چهارم، فرهنگ معاصر، ۱۳۸۱

اصول فرهنگ نویسی

حسین سامعی

ستنبت

۱۳۹۸ تهران

سازمانی، حسین، ۱۳۲۲ -	سرشناسه:
اصول فرهنگ‌نویسی / حسین سامعی.	عنوان و نام بدیدآور:
تهران: کتاب بهار، ۱۳۹۸.	مشخصات نشر:
۷۰، ۵۹ ص.	مشخصات ظاهری:
کتاب بهار، ۳۵. فرهنگ‌نویسی، ۶.	فروست:
۹۷۸-۹۵۵۸۶-۶۲۲-۹-	شابک:
فیبا	وضعیت فهرست‌نویسی:
فارسی — واژه‌نامه‌نویسی	موضوع:
Persian language - - Lexicography	موضوع:
واژه‌نامه‌نویسی	موضوع:
Lexicography	موضوع:
PIR۲۹۳۸	رده‌بندی کنگره:
۴۳	رده‌بندی دیوی:
۵۹۲۶۶۲۳	شماره کتاب‌شناسی ملی:

کتاب بهار

تهران: خیابان بهار، کوچه حمید صدیق، شماره ۲۵، واحد ۶ (تلفن: ۰۷۷ ۵۲ ۴۷ ۸۱)

اصول فرهنگ‌نویسی

حسین سامعی

چاپ اول: ۱۳۹۸

شمارگان: ۵۰۰

صفحه آرا: درجه کتاب

طراح جلد: پاشا دارابی

چاپ و صحافی: بردهیس دانش

شابک: ۰-۹-۹۵۵۸۶-۶۲۲-۹۷۸

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ و مخصوص کتاب بهار است

کتاب بهار (ketabeharpub94@gmail.com, @Ketabe_Bahar, 0912 122 6008)

مرکز پخش: پیام امروز (۶۶ ۴۸ ۶۵ ۳۵)

فهرست

هفت	یادداشت نویسنده
نه	پیش‌گفتار
۱	طرح مستله
۵	تعریف فرهنگ و انواع آن
۱۳	مدخل یا ماده
۲۱	تلفظ
۲۵	تاریخ کلمه یا ریشه‌شناسی
۲۹	مقولات دستوری
۳۵	زمینه کاربرد یا بافت موقعیت
۴۷	حوزه‌های معنایی
۴۵	تعریف
۵۶	واژه‌نامه فارسی-فرانسه
۵۹	منابع

یادداشت نویسنده

کتاب حاضر متن رساله دوره کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی نگارنده است که در سال ۱۳۶۵ در دانشگاه تهران به راهنمایی زنده‌یاد دکتر علی محمد حق‌شناس از آن دفاع شد. در آن هنگام رویکرد نویسنده به این مبحث عمدتاً مبتنی بر وضعیت فرهنگ‌نویسی یک‌زبانه در ایران در عصر جدید تا آن زمان بود. با این کار وی می‌خواست، ضمن بررسی فرهنگ‌های موجود، اصولی روشن و سرراست را پیش روی فرهنگ‌نویسان آینده قرار دهد. در بیش از سی سالی که از تألیف این رساله می‌گذرد مقالات، کتاب‌ها و پایان‌نامه‌های متعددی درخصوص فرهنگ‌نویسی تألیف و منتشر شده‌اند که اصول و مباحث تازه‌تر این فن را بررسی و عرضه می‌کنند. در کنار آن‌ها، فرهنگ‌های عمومی یک‌زبانه بیشتری نیز به بازار عرضه شده‌اند که این اصول و مباحث را، کمابیش، در خود بازتابانده‌اند. در این حال، دور نیست اگر پرسیده شود آیا نیازی به چاپ کاری قدیمی در این زمینه هست. اما بلندنظری و حسن نیت دوستان نویسنده، آقایان فرهاد قربان‌زاده و احمد خندان، وی را مقاعده کرد که ممکن است هنوز پاره‌ای از مباحث مطرح شده در این رساله، از جنبه‌هایی مختلف، به کار دانشجویان و پژوهندگان این حوزه بیاید. از این دوستان سپاسگزارم که مشوق چاپ آن بودند و مقدمات این کار را فراهم کردند.

حسین سامعی

آبان ۱۳۹۸

پیش‌گفتار

موضوع رساله حاضر اصول و شیوه‌های فرهنگ‌نویسی است. این رساله می‌کوشد، با استفاده از دانش نوین زبان‌شناسی، مبانی فرهنگ‌نویسی به شیوه جدید را توضیح دهد و تعاریف پایه آن را ارائه دهد. منظور از فرهنگ، در اینجا، فرهنگ‌های یک‌بانه عمومی است. نویسنده – علاوه بر تعریف فرهنگ و معرفی انواع آن – در تعیین بخش‌های مختلف رساله به فرهنگ‌های موجود فارسی، عربی، انگلیسی، و فرانسه توجه داشته است. این بخش‌ها، براساس این فرهنگ‌ها، عبارت‌اند از: مدخل یا ماده لغت، که صورت مکتوب واژه‌ای است که فرهنگ‌نویس قصد توضیح و تعریف آن را دارد؛ تلفظ، که نحوه خواندن این ماده را معین می‌کند؛ ریشه‌شناسی، که تاریخ تحول ماده را، از صورتی به صورت دیگر، نشان می‌دهد؛ مقوله دستوری نیز، که با علامت اختصاری در کنار ماده نوشته می‌شود، مشخص‌کننده نوع کلمه است به لحاظ دستوری. کار فرهنگ‌نویس با ارائه معانی مختلف واژه و آوردن تعریفی برای هریک به پایان می‌رسد. همین ترتیب نیز در رساله حاضر رعایت شده است.

۱ طرح مسئله

از پیش از دوهزار سال پیش تا حدود یک قرن قبل فرهنگ‌نویسی عبارت از گردآوری مجموعه‌ای کماییش محدود از لغات بود که به کار گروه کوچکی از مردم می‌آمد. با توسعه علوم و همگانی شدن آموزش از نیمه‌های قرن نوزدهم فرهنگ‌نویسی در اروپا و آمریکا عمومیت و جامعیت فوق العاده روزافزونی یافت و شالوده فرهنگ‌های بزرگ قرن بیستم ریخته شد. گسترش فرهنگ‌نویسی و نیاز به فرهنگ‌های مختلف در قرن ما، از سویی، و پاگیری و تعمیق دانش نوین زبان‌شناسی، از سوی دیگر، لزوم بازاندیشی در سنت‌های فرهنگ‌نویسی را مطرح کرد. واژگان‌شناسی – به مثابه شاخه‌ای از زبان‌شناسی – و واژگان‌نویسی به حوزه فرهنگ‌نویسی سنتی پا نهادند و، ضمن آن‌که بسیاری از ادبی فرهنگ‌نویس را از میدان به در کردند، اصول و مبانی فرهنگ‌نویسی جدید را پی ریختند و آن را از فرهنگ‌نویسی سنتی و دانرة المعرف فرهنگ‌نویسی جدا ساختند.

در حوزه زبان فارسی دری نیز از حدود قرن پنجم هجری فرهنگ‌نویسی آغاز شد. تا قبل از دوره جدید (قرن چهاردهم هجری شمسی) فرهنگ‌های فارسی مقاصد محدودی را دنبال می‌کردند. بدین معنی که یا

مجموعه محدودی از لغات ادبی (و خصوصاً شعری) کهنه بودند که در نوشته‌ها و اشعار دوره‌های قبلی دیده می‌شد (لغت‌نامه اسدی طوسی)، و یا به منظور استفاده کسانی تهیه می‌شدند که نه در سرزمین‌های فارسی زبان بلکه در حوزه‌های نفوذ زبان فارسی به سر می‌بردند (مانند برهان قاطع و فرهنگ‌های دیگر تألیف شده در هند).

البته در این میان فرهنگ‌های دوزبانه را مستثنای می‌کنیم که خود به خود نقش محدودی داشتند. دوره جدید، تحت تأثیر سنت فرهنگ‌نویسی قرن نوزدهم اروپا، با کار قابل توجه محمد علی داعی‌الاسلام در هند به نام فرهنگ نظام، آغاز می‌شود که با مقدمه‌ای سخت انتقادی و روشنگرانه درباره سنت فرهنگ‌نویسی فارسی همراه است. هم علی‌اکبر دهخدا در لغت‌نامه و هم دکتر محمد معین در فرهنگ فارسی، بی‌آن‌که گوشة چشمی به تأملات صاحب فرهنگ نظام در باب فرهنگ‌نویسی داشته باشند، سنت فرهنگ‌نویسی فارسی را با برخی جنبه‌های فرهنگ‌نویسی اروپایی به صورتی خام در می‌آمیزند و از این رهگذر نه سنت قدیمی را اصلاح می‌کنند (یا توسعه می‌بخشند) و نه شیوه‌های جدیدی را در این کار موجب می‌شوند. همین آمیزش ناپاخته سنت و نوآوری عیناً در کار جانشینان این دو ادیب و فرهنگ‌نویس معاصر نیز ادامه می‌یابد.

۳-۱ در حوزه فرهنگ‌نویسی به شیوه نوین مسائلی از این دست مطرح است: فرهنگ چیست؟ آیا فرهنگ فهرستی - به صورتی - منظم و طبقه‌بندی شده از تمام یا قسمتی از واژه‌های یک زبان است به همراه اطلاعاتی درباره هریک از آن‌ها؟ آیا می‌توان - یا می‌باید - تمام واژه‌های یک زبان را در یک فرهنگ گرد آورد؟ با توجه به آن‌که یک زبان دارای ساخت‌ها و لایه‌های گوناگون است، آیا انجام چنین کاری شدنی است؟ ولی پیش از

طرح مسئله ۳

پاسخ به این سوالات باید مشخص کرد واژه چیست؟ آن واحدی که فرهنگنویس به عنوان مدخل برمی‌گزیند دارای چه خصوصیاتی است؟ آیا یک واحد خطی-معنایی یک پارچه است؟ از سوی دیگر، یک فرهنگ چه اطلاعاتی را درباره یک واژه در اختیار اهل زبان می‌گذارد یا باید بگذارد؟

تعریف فرهنگ و انواع آن

۱-۲

فرهنگ مجموعه‌ای منظم از واژه‌های یک زبان است به همراه اطلاعاتی درباره هریک از آن‌ها. این مجموعه می‌تواند داعیه در برگیری تمام واژه‌های یک زبان را داشته باشد و یا تنها محدود به بخش خاصی از واژگان آن زبان باشد که به دلیلی از دلایل انتخاب می‌شود. نظمی که فرهنگ‌نویس به واحدهای این مجموعه می‌دهد بنابر مقصدی است که دنبال می‌کند. او می‌تواند واحدها را به صورت گروههای جداگانه‌ای – بنابر تعلقشان به حوزه‌های معنایی مختلف، یا مقولات دستوری خاص، یا ساختهای صرفی – طبقه‌بندی کند. فرهنگ‌نویسی سنتی عربی واحدهای متعلق به یک ریشه اشتراقی را در کتاب هم می‌آورد و سپس ریشه را به صورت الفبایی منظم می‌کند. فرهنگ‌نویسی سنتی فارسی نظم الفبایی را براساس حروف آخر واژه بقرار می‌کند. به طور کلی در فرهنگ‌نویسی جدید ترتیب الفبایی براساس حروف نخست کلمه ملاک تنظیم فرهنگ است. نیز باید توجه داشت که نظم الفبایی – به هر صورتی – طبیعتاً بر صورت نوشتاری واژه استوار است، ولی در مقام نظر می‌توان فرهنگ‌هایی را پدید آورد که ملاک تنظیم آن‌ها آواهای زبان باشد.

۲-۲ فرهنگ‌نویسی به ثبت واژگان زبان می‌پردازد و می‌کوشد مفهوم یا کاربرد هر واژه را به مثابه واحدی از سیستم واژگان زبان مشخص سازد. بنابراین فرهنگ‌نویس به مدلول واژه توجه می‌کند و نه به مصدق آن – یعنی چیزی در جهان خارج که واژه برای نامیدن آن به کار می‌رود.

امروزه میان فرهنگ و دانرة‌المعارف تفاوت وجود دارد. فرهنگ با واژه‌ها به مثابه نشانه‌های زبانی سروکار دارد، حال آن‌که دانرة‌المعارف به مطالعه چیزهایی می‌پردازد که این واژه‌ها حاکی از آن‌ها هستند. به عبارت دیگر، فرهنگ نشانه‌های زبانی را مطالعه می‌کند و دانرة‌المعارف مصاديق آن‌ها را، با این حال، به دلایل روش‌شناسخی و نیز به دلیل سهولت عرضه و کاربرد، عملأً دشوار است در کار مطالعه و توضیح واژه‌ها به مصاديق آن‌ها یک‌سره بی‌اعتنای بمانیم.

۳-۲ آیا می‌توان تمام واژه‌های یک زبان را در یک فرهنگ گرد آورد؟ با توجه به آن‌که زبان دارای ساخت‌ها و لایه‌های گوناگون تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و نیز ادبی، فرهنگی، تخصصی، وغیره است آیا اصولاً چنین کاری شدنی است؟ از آن‌جاکه زبان همواره در حال تغییر است، باید دید این تغییرات در کدام بخش واژگان بیش از بخش‌های دیگر روی می‌دهد؛ و با توجه به آن‌که تألیف یک فرهنگ در زمان انجام می‌گیرد باید دید فرهنگ‌نویس چگونه باید به مسئله تغییرات پردازد.

پیش‌آپیش باید دو مفهوم را در مقام نظر از هم جدا کرد: مجموعه واژه‌هایی را که یک زبان در اختیار زبانوران خود می‌گذارد «واژگان»، و مجموعه واژه‌هایی را که یا زبانوری خاص در شرایطی خاص به کار می‌برد و یا متعلق به موقعیتی خاص است «گنجینه لغت» می‌نامیم. واژگان امری است مربوط به زبان، و گنجینه لغت واقعیتی است مربوط

به گفتار. تنها از رهگذر شناخت گنجینه‌های لغت است که می‌توان به واژگان یک زبان راه برد. وجود یک گنجینه لغت وجود واژگانی را اقتضا می‌کند که این گنجینه لغت نمونه‌ای از آن است. پس گنجینه لغت صورت فعلیت یافته واژگان است.

بسیار دشوار است که تعداد واژه‌های یک واژگان را مشخص کنیم، زیرا هرچند شماره آن‌ها محدود است اما چون همواره دستخوش تغییر و افزایش و کاهش است عملاً نشدنی است. می‌توان به یک مطالعه هم‌زمانی دست زد و به تحقیق در آثار زبانی مربوط به یکی دو سال متوالی پرداخت؛ اما تصویری که بدین ترتیب از واژگان زبان به دست می‌آید بسیار محدود است. زیرا مقایسه واژگان در دو مقطع زمانی مشخص نشان می‌دهد که واژه‌های زبان با چه سرعتی تغییر می‌پذیرند: گروهی از واژه‌ها کهنه می‌شوند و از کاربرد اهل زبان بیرون می‌روند و واژه‌هایی تازه‌ساز یا وام‌گرفته^۱ به مجموعه واژگان زبان افزوده می‌شوند. (باید توجه داشت که تنها تعداد کمی از این واژه‌های تازه‌ساز یا وام‌گرفته برای نامیدن پدیده‌های تازه جهان اهل زبان به کار می‌روند.) اما این حرکت دائمی تمام بخش‌های واژگانی را، با هم و به طور یکسان، تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. شبکه‌ها و زیرشبکه‌های واژگانی عمر یکسانی ندارند: برخی بسیار دیرپایند و برخی دیگر عمر کمتری دارند. به علاوه، نسبت میان واژه‌های متروکشده و واژه‌های تازه یکسان نیست. وانگهی، اهل زبان دارای فرهنگ و حافظه‌ای هستند که به کلمات از دور خارج شده امکان می‌دهند گاه تا مدتی مددی به حیات خود — به صورت رسمی یا ادبی — ادامه دهند.

۱. «وام‌گرفته» را به مفهوم وسیع کلمه به کار برده‌ایم: چه از زبان‌های بیگانه، چه از گونه‌های تاریخی، جغرافیایی، و سبکی همان زبان.

برخی از زیرمجموعه‌های این مجموعه بزرگ که واژگان زبان خوانده می‌شود دستخوش آنچنان تغییرات سریعی است که کار فرهنگ‌نویس را بسیار دشوار و پیچیده می‌کند. گویش‌های عامیانه – که هرچند در حاشیه گویش معیار قرار دارند اما از همه جهت در آن تأثیر می‌کنند – و لهجه‌های محلی بیشترین بار این تغییرات را به دوش می‌کشند، و پس از آن‌ها گنجینه لغت‌های صنفی و فنی و علمی قرار دارند. بنابراین حتی بلندپرداخترین فرهنگ‌ها هم – که مدعی جامع بودن هستند – تنها می‌توانند تصویری نزدیک اما همواره ناقص از این واقعیت عظیم و پیوسته در حال حرکت – که همان واژگان زبان باشد – به دست دهند.

حتی تعیین تعداد واژه‌هایی که یک فرد خاص در اختیار دارد کار ساده‌ای نیست، زیرا به تحقیق نمی‌توانیم بگوییم آثار زبانی ای که این فرد پدید می‌آورد و قابل ثبت است – چه کتبی و چه شفاهی – گنجینه لغت او را به طور قطع نشان می‌دهد. حتی اگر او خود بکوشد، با کمک یک فرهنگ لغت، واژه‌های آشنا یا ناآشنا برای خویش را مشخص کند، باز موارد متعددی وجود خواهد داشت که دچار تردید می‌شود. درواقع، گروهی از واژه‌ها – که آن‌ها را «واژه‌های فعل» می‌نامیم – برای او بسیار آشنا هستند به طوری که آن‌ها را هم می‌فهمد و هم خودبه خود یا به طور ارادی در بیان مطالبیش به کار می‌گیرد. اما گروه دیگری از واژه‌ها را – که آن‌ها را «واژه‌های منفعل» می‌نامیم – اساساً به کار نمی‌گیرد، بلکه فقط وقتی آن‌ها را در نوشته‌ای می‌خواند یا در گفت‌وگویی می‌شنود معنی‌شان را درک می‌کند. بنابراین میان بخشی از واژگان که گوینده از آن یکسره بی‌اطلاع است و بخشی که به سهولت و به طور عادی به کار می‌برد ناحیه‌ای حدواتسط وجود دارد که دارای مراتب و درجات متعددی است. این ناحیه از واژه‌های ادبی، رسمی، و یا عامیانه‌ای که گوینده به خوبی